

سیاست در عصر اطلاعات از منظر پسا مدرنیسم

دکتر احمد خالقی دامغانی^۱

روح‌الله اسلامی^۲

فاطمه ذوالفقاریان^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱

فصلنامه آفاق امنیت/ دوره جدید - سال سوم / شماره هشتم - پاییز ۱۳۸۹

چکیده:

در نگاه اول، رویکرد غالب و جاافتاده بسیاری از متفکران بر این است که گسترش تکنولوژی اطلاعات باعث ایجاد صلح، همبستگی و نزدیکی بشر، ایجاد و گسترش دموکراسی، حفظ آزادی و تقویت جامعه مدنی می‌شود. رویکرد دیگری نیز وجود دارد که چندان این نگاه کارآمد و مورد اجماع را قبول ندارد و نقدهای اساسی بر آن وارد می‌کند. این نوشتار سعی دارد از زاویه دید نفیگرایانه و به شدت بدبین پسا مدرنیسم، سیاست در عصر اطلاعات را مورد واکاوی قرار دهد. شکل دولت الکترونیک، امنیت، اطلاعات کارآمد، دیپلماسی و دموکراسی دیجیتالی را پذیرفتن، اما در نهایت در محتوا حرکت کردن به سمت نگرش‌های رادیکالی که شکی بزرگ در مبانی و اعتقاد سیاسی خوش‌بینانه به عصر اطلاعات می‌اندازد. عصر اطلاعات از منظر پسا مدرنیسم در عصر اطلاعات خود را به سه گونه جامعه انضباطی، جامعه کنترلی و جامعه شبیه‌سازی شده، دارای متافیزیک‌های کد متبلور می‌سازد که سامانه‌های پیچیده امنیت، کنترل، ساختاری نرم و خاموش را ترسیم می‌کند.

واژه‌های کلیدی:

پسا مدرنیسم، متافیزیک کد، جامعه انضباطی، شبیه‌سازی، جامعه کنترلی

۱. مدرس گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید.

بیان مسئله

فکر انسان در وجه خودآگاه تمدنی و جمعی سعی می‌کند موانع و مشکلاتی را که در راه روابط انسان و محیط و همین‌طور در روابط خود انسان شکل گرفته است، از پیش رو بردارد و با آرامشی قابل درک از این پیروزی به سمت هدف‌های دیگر حرکت کند. فکر می‌اندیشد و در ذهنیت خویش آرمان را به نظاره می‌نشیند، اما آنچه اهمیت دارد، ابتدا خلق ابزارها، سپس ایجاد انرژی لازم برای تطبیق و نزدیک‌سازی عین به ذهن است. تکنولوژی ابزار دم دست و حالت عملی و نمود واقعی کنش‌مندی آدمی در مواجهه با محدودیت‌هاست. آنچه فکر نویسندگان این مقاله را مشغول کرده تکنولوژی در وجه اطلاعاتی است که اواخر قرن بیستم بسیاری از عملکردها و ماهیت رفتار آدمی را تغییر داده است. دغدغه نوشتار برجسته کردن نگاه فلسفه سیاسی به مسئله، آن هم از زاویه دید انتقادی رادیکال است. سؤال این است آنان که می‌گویند: رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست به هیچ وجه ساده و بر اساس رویکرد دموکراتیک، آزاد، کارآمدی و سیاست مجازی فردگرایی نیست، چگونه استدلال می‌کنند؟ برای این منظور رویکرد فلسفه سیاسی پسا مدرنیسم را انتخاب کردیم. در ابتدا روش‌شناسی بسیار مختصر به همراه معرفی تعدادی از متفکران پست مدرن را برگزیدیم و سپس به نوع آرمانی انتقاد آنها از عصر اطلاعات به خصوص رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست در سه عنوان مجزا پرداختیم.

پیشینه تحقیق

در نوشتارهای بسیاری همانند تحقیقات کاستلز و کیت نش بر وجوه تئوریک و ذهنی عصر اطلاعات با عنوان پسا مدرنیسم تأکید می‌شود. کاستلز و کیت نش در دو سنت فکری گیدنزی و فوکویی سعی می‌کنند ویژگی‌های سیاست و قدرت را در عصر پسا مدرن بررسی کنند. نگاه منفی و بسیار پراکنده‌ای دارند و از وجوه تکنولوژیک عصر اطلاعات غافل می‌مانند. فوکو هر چند کارهای قابل ملاحظه‌ای دارد، اما عصر اطلاعات را درک نکرد و تنها سراسربینی مدرنیته پیشرفته را اواخر قرن بیستم از زاویه‌ای پسا مدرن با دغدغه‌های روشی و تباری خویش به واکاوی رادیکال کشاند و آنها را تحلیل کرد. کیت نش وجوه جامعه‌شناسی را با شناساندن چهره‌های جدید مطالعاتی در جامعه‌شناسی سیاسی تحلیل کرد. (نش و اسکات، ۱۳۸۸)^۱ دغدغه او جهانی شدن و آینده جامعه‌شناسی سیاسی بود و همین امر باعث شد که

۱. در این کتاب کیت نش به همراه الن اسکات به جمع‌آوری مقالات بسیار برجسته‌ای از جامعه‌شناسان سیاسی در موضوعات جدید جامعه‌شناسی سیاسی از قبیل حکومت‌مندی، شهروندی جدید، قدرت و حاکمیت و ملیت، جنسیت و سیاست، سیاست بدن... پرداخته‌اند که مجموعه‌ای بی‌نظیر جهت افق‌های ترسیمی مطالعات سیاسی در عصر اطلاعات است.



از رویکرد پسا مدرن بیرون بماند و تنها به افق‌پردازی مشغول شود. در این مورد کارهای نگری، هارت و دلوز نیز قابل بررسی است که امر سیاسی را از زاویه‌ای بسیار خوش‌بین به لحاظ امکانات جدید عصر اطلاعات از منظر پسا مدرنیسم و نیز توان کنترل، سرکوب و محدودیت‌های آن برای بشر در عصر اطلاعات را تحلیل کرده‌اند. در آخر نیز آثار بدبین و فلسفه زبانی بودریار را می‌توان نام برد که بر وجهی ایده‌آلیستی و رادیکال، تمام واقعیات دنیای مدرن را نه در وجه پدیداری بلکه در واقعیتی مجازی مورد قبول و بدیهی به نقد می‌کشد. در این مقاله نویسندگان از تمام آثار این متفکران پسا مدرن استفاده کرده‌اند.

پسا مدرنیسم

«سرانجام انسان می‌میرد و ناخودآگاه و مرگ و هر آنچه نبوده بر جهان حکم می‌راند.» (هارلند، ۱۳۸۰: ۱۷۵)

پسا مدرنیسم بیشتر شبیه یک بازخوانی انتقادی است. نوعی فلسفه تاریخ و از زیر خاک درآوردن بسیاری از حقایقی که به شیوه‌های گوناگون پنهان شده‌اند و در جریان روزمرگی انسان‌ها بدون هیچ حیرتی، نبودشان بدیهی پنداشته شده است. علم‌گرایی محض، سکولاریسم، دنیای صنعتی، دولت-ملت‌گرایی و دموکراسی سرشت مدرنیته سیاسی را تشکیل می‌دادند که با ساختارگرایی فروید، مارکس و نیچه نقد شد. مارکس نشان داد که تاریخ بشر جریانی از پیش تعیین‌شده، مبتنی بر ساختارهای اقتصادی و با مکانیسم دیالکتیکی بسیار پیچیده است. فروید اساس تمدن را از مدرنیته به قبل از مدرنیته برد و آن را باعث سرکوب انسان دانست (فروید، ۱۳۸۴: ۸۴) و نیچه نیز غرور علمی و جریان تکاملی اجتماع عقلانی بشر را به سخره گرفت (فوکو، ۱۳۸۱: ۲۸۶) و نشان داد اراده، ناخودآگاه قدرت و امیال طردشده در حاشیه قرار گرفته چگونه مرکز تحولات و فرماندهی تاریخ را در دست دارند. در واقع، پایه‌های پسا مدرنیته را می‌توان در نوشته‌های این ساختارگرایان پسا ساختاراندیش جست‌وجو کرد. آنچه فروید، مارکس و نیچه نشانه رفتند، قدرت مشخص، معین و ساختاری بود که خود مشروعیت گذشته و برنامه‌ریزی آینده را تعریف می‌کرد. این فیلسوفان با پایه‌های حال‌گرا و چنگ زدن به اراده‌های خارج از اختیار آدمی چون جنسیت، قدرت، لذت، امیال و... انسان‌محوری و عقلانیت پر مدعای حاکم بر روایت تاریخی غرب را شکافی بزرگ دادند. شبیه همین جریان در روند تحولات قرن بیستم شکل گرفت. در واقع، با جهانی شدن، ایجاد دولت‌های دیجیتالی، سیاست‌های کنترلی و انضباطی، عرصه زیست عمومی روان‌پزشکی و بیوژنتیکی، دموکراسی جهان‌وطنی، حقوق بشر، سازمان‌های بین‌المللی، جنگ‌های الکترونیکی، دموکراسی‌های

دیجیتالی و فضاهای مجازی عرصه سیاسی دیگر همانند قبل نوعی سرمایه‌داری صنعتی محکم و دارای یک شاکله شخصیتی نبود. اکنون دنیای «پساهایی» می‌توانست همانند قبل ناقدان و نافیان خاص خود را داشته باشد. این فلسفه تاریخ که کارش رسواسازی روایت حاکم لیبرال‌ها، مارکسیست‌ها، اگزیستانسیالیست‌ها و حتی ساختارگرایان، محافظه‌کاران و انتقادی‌هاست، با نوعی راستی بر پایه انتهای جنون بی‌پروا و شجاعانه، خود را در مقابل قدرت ژله‌ای، متکثر، نرم و جوشنده جدید امر سیاسی قرار می‌دهد و سراغ همان ناخودآگاه‌های متنی می‌رود که قبلاً در آثار فروید، مارکس و نیچه وجود داشت، اما سعی می‌کند زبانی متناسب با فرآیندها و تحولات عمیق و پیچیده عصر جدید به دست آورد.

سیاست در عصر اطلاعات

سیاست، قدرت را بررسی می‌کند. قدرت در اشکال گوناگونی نمایان می‌شود. شکل نظم‌دهنده و برقرارکننده امنیت، شکل رفاه، کارآمدی، سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری عمومی، شکل انتقاد، اصلاح و اهداف جامعه مدنی و همین‌طور هدایت و رهبری در سطح کلان از ابعاد قدرت در مطالعات سیاسی است. از سوی دیگر، گسترش و بسط تکنولوژی اطلاعات، عصر اطلاعات را به وجود می‌آورد. تکنولوژی خود نحوه عملی زندگی آدمی است که در وجه ابزاری به او کمک می‌کند از محدودیت انسانی و ساختاری-طبیعی فراتر رود. اختراعات انسان در طول تاریخ برای زدودن موانع از جلوی رویش به منظور رسیدن به غایات لذت‌بخش او صورت گرفته‌اند. از اختراع اهرم‌ها و وسایل پیش پا افتاده تا ماشین و نیروهای بخار و الکترونیک و... همه در وجه ابزاری و تهیه نیرو برای سرعت بخشیدن به زندگی و راحت‌تر کردن امور معیشت او در دنیا و آسایش روانی‌اش بوده‌اند. تکنولوژی بر این اساس، صورت عملی، دم‌دستی و ناخودآگاهی است که پس از شکل‌گیری در وجهی پدیداری، انسان خود داخل آن قرار می‌گیرد. حال تکنولوژی اطلاعات بر وجه ابزارهای رسانه‌ای و ماهواره‌ای به همراه امواج صوتی و تصویری، مرکزیت یافتن دال‌های دانشی و قدرتمند شدن کالاهای فکری را در اواخر قرن بیستم به نمایش گذاشت. اختراع و همه‌گیر شدن رایانه‌ها، به همراه قطعات سخت‌افزاری و برنامه‌های نرم‌افزاری آن و همین‌طور انقلاب جهانی اینترنت و تحولات چند رسانه‌ای شدن ارتباطات، بشر را در عصر اطلاعات قرار داد که سرعت، چند بعدی بودن، پیچیدگی و وجوه ساختاری نرم آن همه عرصه‌های زندگی بشر را از معانی، هویت‌ها تا شیوه‌های زیست مادی متحول ساخت.

در این مقاله قصد داریم وجوه تأثیرگذار تکنولوژی اطلاعات بر سیاست را در



عصر اطلاعات از منظر انتقادیِ رادیکالِ پسامدرنیسم بررسی کنیم. نگاه پسا مدرن چنان که بیان شد، نگاهی منفی، شالوده‌شکنانه و رسواگونه است. بسط این نگاه به رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست به سه وجه جامعه انضباطی، جامعه کنترلی و مباحث شبیه‌سازی می‌انجامد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه انضباطی

دلوز می‌گوید: فوکو مدعی پروژۀ کاملاً متفاوتی است. رسیدن به همین ثبت ساده آنچه گفته می‌شود، به این معناست که گزاره اثبات پذیر باشد، یعنی گزاره. دیرینه‌شناسی تلاش نمی‌کند کنش‌های کلامی را دور بزند تا در پس آنها و در زیر سطح نمایانشان عنصری پنهان را کشف کند، یعنی معنایی مخفی را که زیر آن پنهان می‌شود، یا بی‌آنکه بگوید از خلال آنها آشکار می‌شود. گزاره‌ها هم رؤیت‌ناپذیرند و هم پنهان. (دلوز، ۱۳۸۶ الف: ۳۸-۳۷) پروژۀ فوکو نوعی فلسفه تاریخ بود که ناگفته‌های زیادی را از روایت پسا مدرنیسم در دو روش دیرینه‌شناسی و تبارشناسی آشکار کرد. فوکو در دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی، قلب دنیای مدرن و غرور عملی آن، یعنی دانش پزشکی را نشانه رفت و گفت عقلانیت مشروع گفتمان علمی در سرچشمه‌های زبانی است و به گونه‌ای بی‌پایان در خلأ ناشی از فقدان خدایان پدیدار می‌شود. (فوکو، ۱۳۸۵: ۳۱۴) او اظهار کرد در ساختار پوزیتیویستی زیرین پزشکی، قدرت‌های خاستگاهی امر درک‌شده و رابطه آن با زبان در شکل‌های خاستگاهی تجربه، سازماندهی غیبت بر مبنای ارزش‌های نشانه‌ای، ساختار زبانی پنهان داده‌ها، ویژگی برسانندگی فضامندی جسمانی، اهمیت امر محدود در رابطه انسان با حقیقت و در بنیان‌گذاری این رابطه، همه و همه نقش داشته‌اند. (همان، ص ۳۱۵) با این روش، او تاریخ‌نگاری قهرمانی و فرهنگ لغتی را کنار نهاد و روایت گسستی و تکه پاره‌ای از گونه‌های حسادت، اغراض شخصی، تصادفات و قدرت‌طلبی‌های پنهان را در دانش پاک و خالص پزشکی رسم کرد. فوکو نشان داد علم پزشکی جدید به همراه بنیادهای خاص خود، کوری‌های خاص خود را نیز به وجود آورده است. (هارلد، ۱۳۸۰: ۱۵۵) فوکو در مفهوم عقلانیت شک کرد و نشان داد چگونه دستگاه‌های قدرت نظامی و اقتصادی و حتی علمی و مذهبی، آنچه را در دایره فهم مرزدارشان نمی‌گنجد، به حاشیه می‌رانند و چه کارهایی که با نام روان‌شناسی، پزشکی، کلینیک و آسایشگاه بر سر تفاوت‌ها می‌آورند. او در پایان تاریخ جنون می‌گوید: «این مکر جنون و پیروزی تازه است. جهانی که می‌پنداشت با توسل به روان‌شناسی حد و اندازه جنون را تغییر می‌دهد و آن را توجیه می‌کند،

اکنون باید خود را در برابر جنون توجیه کند؛ زیرا معیار جهان برای سنجش خویش، در تلاش و منازعات خود ناسنجیدگی و عدم اعتدال آثار افرادی چون نیچه، ون گوگ و ارتو است. هیچ چیز در جهان، به ویژه میزان شناختش از جنون، نمی‌تواند به ما اطمینان خاطر بدهد که این آثار جنون‌آمیز جهان را توجیه کند.» (فوکو، ۱۳۸۱: ۲۸۸)

فوکو با همین رسواسازی رادیکال، به تحلیل سیاسی می‌پردازد. او حقوق بشر، جریان تکاملی و منظم و پاستوریزه از علوم سیاسی در تاریخ تداومی خویش را به واکاوی نافایانه می‌سپارد. فوکو برای شرح سیاست جدید انسان، توصیفی خارق‌العاده از جامعه‌ای انضباطی، انجام می‌دهد: شبکه‌بندی دقیق و سفت و سخت مکان، بستن شهر و قصبه‌های اطراف، ممنوع بودن خروج از شهر یا قصبه‌ها و مجازات مرگ برای کسانی که این قواعد را زیر پا می‌گذاشتند. کشتن همه حیوانات ولگرد، تقسیم شهر به محلات مجزا که یک داروغه برای اداره هر محله گماشته می‌شد. خروج از خانه ممنوع بود. نگهبان هر خانه را از بیرون قفل می‌کرد و کلید آن را با خود می‌برد. شهر قرنطینه کامل بود. هر خانواده آذوقه، نان، چوب و جیره مجزا از گوشت، ماهی و سبزی با زنبیل‌های خاص داشت. خروج از خانه به ندرت، آن هم به ضرورت و به نوبت انجام می‌گرفت. کارهای پست، به خصوص حمل اجساد شهر با افرادی به نام کلاغ بود. آنها نظافت شهر را نیز بر عهده داشتند. مکان‌ها بخش‌بندی شده، بی‌حرکت و منجمد بود که در آن، هر فرد جایی ثابت داشت که اگر از آن خارج می‌شد، به قیمت تمام شدن زندگی‌اش بود حال با سرایت بیماری، مجازات، تنبیه یا مرگ. بازرسی بی‌وقفه بود. همه ساکنان خانه‌ها مجبور بودند حقیقت را بگویند، وگرنه اعدام می‌شدند. هر کس جایی می‌رفت، با پرسش از کجا، به کجا و چرا مواجه می‌شد. همه در قفس خود محبوس بودند. این مراقبت بر پایه نظام ثبت دائم استوار بود. قرنطینه‌داران نام، سن و جنسیت افراد را بدون استثنا ثبت می‌کردند. زمانی که فرد می‌مرد، پس از چند روز قرنطینه خانه‌اش باز می‌شد. اسباب و اثاثیه او را می‌بردند، اتاق‌ها را عطرافشانی می‌کردند، در و پنجره را می‌بستند، سوراخ‌ها را با موم پر می‌کردند و خانه را با عطر می‌سوزاندند. ورود و خروج افراد به خانه کنترل می‌شد تا چیزی داخل و خارج نشود. افراد تفتیش مداوم می‌شدند. (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۵-۲۴۳) این وضعیت شهر طاعون‌زده پایان سده هفدهم و آیین‌نامه آن بود. (همان، ص ۲۴۳) قدرت سراسربینی (همان، ص ۲۵۵) که می‌بایست اخلاق را اصلاح کند، سلامت را حفظ کند، صنعت را نیرو بخشد، آموزش را انتشار دهد، هزینه‌های عمومی را کاهش دهد، اقتصاد را بر پایه



محکم استوار کند و به جای بریدن گره کور قوانین در مورد فقیران، آن را باز کند. (همان، ص ۲۵۷) فوکو با پیوند دادن علم، سیاست، اقتصاد با مکانیسمی بسیار پیچیده، نام این قدرت انقیادی در دوران معاصر را «سیاست انضباطی» می‌گذارد. انضباط شامل مجموعه‌ای از سازوکارهای نامتعادل و ناهمتراز کردن قطعی مناسبات قدرت در همه جاست که انضباط شکل ساده اما عین هر اخلاقی است و مجموعه‌ای از تکنیک‌های فیزیکی و سیاسی (همان، ص ۲۷۷) که خود را در روابط تکنیکی، پزشکی، بالینی، روان‌پزشکی، روان‌شناسی کودک، روان‌شناسی آموزشی، عقلانی‌سازی کار و تکنولوژی‌های صنعتی، کشاورزی و اقتصادی، به صورت نگاهی سراسرین در مناسبات قدرت و تکثیر و افزایش آن به یمن شکل‌گیری و انباشت دانش‌های نوین نشان می‌دهد. (همان، ص ۲۷۸) سیاست انضباطی دارای سه ویژگی است: اول اینکه نگاه پایگان‌مند دارد. شبیه نوعی اردوگاه یا زندان است که همه در آن قابلیت مشاهده‌پذیری دارند. (همان، ص ۲۱۴) نوع معماری که در شهرسازی، بیمارستان‌ها، تیمارستان‌ها، زندان، مدارس و... اجرا می‌شود، به لحاظ چینش افراد و به کارگیری تکنولوژی‌ها، روابطی از قدرت را شکل می‌دهد که انسان در همه جا و در هر زمان، هم مشاهده‌گر و هم مشاهده‌شونده است. ما خود هم سوژه و هم ابژه قدرتیم. ویژگی دوم سیاست انضباطی، مجازات برای بهنجارسازی است. در عین حال که جایگاه و حرکت هر فرد مشخص و کنترل شده است، هیچ‌گونه انحرافی از تعالیم و مناسک تعریف‌شده برای اقتصاد سیاسی امکان ندارد، و اگر هم صورت گیرد، به شدت سرکوب می‌شود. (همان، ص ۲۲۵) قدرت هنجار را از رهگذر انضباط پدید می‌آورد. (همان، ص ۲۳۰) آخرین ویژگی اینکه انسان‌ها مدام در حیطه‌های آزمایشی و آزمون‌گرفتار می‌آیند. از ابتدای عمر تا آخر آن، قدرتی نادیدنی وجود دارد که همانند آموزشگاه و دانشگاه، انسان را تحت آزمون و پرسش و جواب‌های مکرر و فشار ابدی این چرخه تکراری می‌گذارد تا انضباط مد نظر خویش را با روشی علمی و مشروعیتی عقلانی حاکم گرداند. (همان، ص ۲۳۲) حال تصور کنید این انضباط، آزمون دائم و کنترل همیشگی انسان، وارد عرصه‌های ذهنی و روانی‌تر آدمی شود؛ یعنی انضباط از سطح خرد به صورت صعودی و فردسازی تجزیه‌گرای علمی پیاده شود.

میشل فوکو در پرتو شناخت‌شناسی خود، مبتنی بر تحلیل روابط قدرت جدید و تحلیل معماری، روابط، نگاه‌ها و علوم حاکم بر تیمارستان‌ها، بیمارستان‌ها، پادگان‌ها و... نشان داد که قدرت دیگر حالت کلاسیک هابزی و لویتانی ندارد، بلکه علاوه بر آن، صورت‌های بسیار کارا تر و پیچیده‌تر و حوزه‌های جدید بسیاری شکل گرفته‌اند

که معنای پسا مدرن قدرتی را مطرح می‌سازند که بسیار ریز و در جزئی‌ترین امور از قبیل زبان و جنسیت و علوم قابل ردگیری است. با این روش فلسفه تاریخی، فوکو می‌خواست نشان دهد آنچه در تاریخ سیاسی تکاملی قهرمانی غرب مبتنی بر مشروعیت حقوق بشر و رژیم‌های دموکراسی و آزادی‌های فردی گفته می‌شود، از نگاهی تباری و ساختاری با جراحی‌های دیرینه‌ای می‌تواند سر از قدرت انقیادی و روابط سراسربینی درآورد که سطح کنترل و اعتراف روزمرگی‌اش حتی آزادی وجدان و روراستی مذهب و انضباطی گذشته را نیز ندارد. او در نوشتاری، قدرت در دوران معاصر را با نام «شبانی» می‌خواند. (فوکو، ۱۳۷۷: ۹۷) قدرت شبانی بر اساس دیرینه‌شناسی، گونه‌ای از قدرت بود که در آن همه تحت اراده یک چوپان درمی‌آیند. او می‌گوید: «ما گمان می‌کنیم که قدرت مدرن از گونه پلیسی است و تنها نظم و امنیت را برعهده دارد، در حالی که ساختار به نظر بی‌طرف و علمی دانش در دوره جدید، همه را تحت انقیاد قرار داده است و ما تحت حکومتی شبانی هستیم که در خصوصی‌ترین امور زندگی‌مان دخالت می‌کند. اکنون پلیس، یعنی تدبیر مملکت، با بهداشت تن و بهزیستی جمعیت سر و کار دارد.» (همان، ص ۱۰۳) آمار، علم حکومت است و برخلاف آنچه گفته می‌شود، رساندن جمعیت به سعادت سازوکار بودن قدرت را توجیه می‌کند.

کارهای فوکو در تبارشناسی جنون، مجازات، پزشکی، جنسیت، عملکرد بیولوژیک و دسته‌بندی، کنترل و نظارت بر بدن‌ها در قالب نوعی سیاست زیستی و تشخیص هویت و مسئله سلول‌های بنیادین تا سقط جنین و کلون کردن آدمی و تعویض اعضای بدن آدمی و قاچاق اعضای ساخته‌شده به وسیله تکنولوژی‌های زیست‌ادامه و بست پیدا نکرد. (آگامبن، ۱۳۸۶: ۱۶) تنها جورجیو آگامبن، فوکو را در این زمینه در مقابل ارسطو قرار داد (همان، ص ۳۳) تا نشان دهد در یونان، انسان سیاسی بود و اکنون سیاست انسانی است و آگامبن این بحث را با قدرت حاکم بر تمام زندگی انسان‌ها و قدرت بسط پیدا کرده و معرفت‌ساز به صورت تکنولوژی‌های قدرت که وظیفه مراقبت از حیات طبیعی افراد را بر عهده دارند و نوعی الگوی زیست‌سیاسی را تشریح کرد. (همان، ص ۳)

جامعه‌کنترلی

ژیل دلوز و فیلیکس گوتاری با تمسک به فروید و تحلیل امیال آدمی، شخصیت دیوانه شیذوفرنی را ترسیم کردند که پیاده‌روی آزاد او در جهان سرمایه‌داری، بهتر از الگوی روان رنجور لمیده بر تخت روان‌کاوی فروید (دلوز و گوتاری، ص ۴۲۲) می‌تواند



مناسبات موجود به سمت دیوانگی و آزادی را تحلیل کند. شیزوفرن به فقر وجودی زندگی پی برده است (همان، ص ۴۳۱) و می‌خواهد آخرین روزهای عمرش را خارج از اتاق روان‌کاو باشد. شکی نیست که سرمایه‌داری رشدیافته، فرشته نجات این نوع نگاه است؛ (همان، ص ۴۲۸) با این داستان همراه می‌شود، زیرا زندگی مدرن با تمام پوچی‌اش دیوانگی را شکل می‌دهد و شیزوفرنی بیماری دوران ماست. (همان، ۴۳۷) نگاه پسا فرویدی به سرمایه‌داری جدید و نوعی نگرش پوچ‌گرایانه ریزومی به فلسفه سیاسی، به دلوز فرصت داد تا جامعه کنترلی را دقیق‌تر تحلیل کند. او می‌گوید: کار فوکو به صورت نشان دادن تکنولوژی جدید و رهیافت انضباطی آن در خانواده، مدرسه، بیمارستان و... تکمیل نشد و اکنون باید از جامعه کنترلی به جای جامعه انضباطی بحث کرد. متمرکز کردن، توزیع کردن در فضا، نظم بخشیدن در زمان و ترکیب کردن نیروهای مولد درون بعد فضا و زمان (دلوز، ۱۳۸۶ ب: ۱۰) اگر بسط پیدا کند، به نوعی کنترل آشکار شناور و پر سرعت جدید می‌رسد. (همان، ص ۱۱) جامعه انضباطی فوکو صورت‌بندی مرحله‌ای بود از روایت قابل مشاهده و کندی که از گذشته به ارث رسیده بود و بر اساس اقتصاد پول و طلا فهم می‌شد. اما طرح جامعه کنترلی، نوعی صورت‌بندی به هم ریخته همه جایی است که از نرخ شناور پول می‌آید. جوامع کمیتی قدیم، از ماشین‌های ساده استفاده می‌کردند: اهرم‌ها، قرقره‌ها و... اما جوامع انضباطی معاصر مجهز به ماشین‌های حاصل از انرژی هستند که خطر غیرفعال انرژی و خطر فعال خرابکاری را دربردارد. جوامع کنترلی با ماشین‌های نوع سوم و کامپیوتری سروکار دارند که خطر غیرفعال آنها متراکم شده و خطر فعال آنها سرقت اطلاعات یا حمله ویروس‌هاست. این تکامل تکنولوژیک شاید به طرزی عمیق‌تر، جهشی است در نظام سرمایه‌داری. (همان، ص ۱۵) اکنون همه تحت آزمون و کنترل‌اند، ورودی و خروجی‌شان کنترل می‌شود و روان‌شناسی فوکو با قرائت علمی نیز به صورت روح دوران جدید بازگشته است. انسان‌ها دارای قلاده‌های الکترونیکی شده‌اند، که جهان‌شمول (همان، ص ۱۶) و دارای برنامه‌ریزی خاص و غیرقابل تخلف است. سه نوع قدرت از قبیل قدرت حاکمه، قدرت انضباطی و از همه مهم‌تر کنترل اطلاعات که سیطره زبانی هم دارد، در دنیای جدید وجود دارد. (دلوز، ۱۳۸۶ ج: ۲۶) ما در حال حرکت به سوی جوامع کنترلی هستیم که دیگر کاملاً انضباطی نیست. (همان، ص ۲۷) جامعه انضباطی محبوس می‌کرد. نوعی طرد در مدارس، کارخانه‌ها، سربازخانه‌ها، اما در جامعه کنترلی مردم مدام با هم در ارتباط‌اند. اکنون انواع جدید مجازات، آموزش، مراقبت بهداشتی به طرزی پنهان در حال عرضه شدن است. جوامع انضباطی با ماشین مکانیکی ساده و جوامع کنترلی



با ماشین‌های سایبرنتیکی و کامپیوتری سر و کار دارند (همان) که بر همین اساس نیز امکان‌رهایی و مقاومت در دوران اطلاعاتی-کنترلی بیشتر است.

در تحقیقات گسترده‌ای که در مورد آثار تکنولوژی اطلاعات بر زندگی انسان انجام گرفته است، تقریباً تمام شاخص‌ها از رضایت مردم خبر می‌دادند، جز آنجا که ترس دارند بر اثر جمع شدن اطلاعات فردی و خانوادگی، زندگی خصوصی‌شان در معرض قصدیت‌های گوناگون قرار گیرد. (یعقوبی، ۱۳۸۵: ۶۲) با حاکم شدن تکنولوژی اطلاعات، انسان‌ها در معرض نمایش عموم قرار می‌گیرند. هیچ عرصه‌ای خصوصی نیست و انسان مدام تحت کنترل و نظارت سیستم‌های الکترونیکی مکان‌نما، دوربین‌های مدار بسته و بروز دادن مداوم تمام اطلاعات خود است. حال در نظر آورید تکنولوژی اطلاعات دامنه رژیم سیاسی را که می‌گیرد، به لحاظ داشتن جامعه مدنی و سرشت دموکراتیک بودن محدود باشد. در این شرایط هرچه از خدمت تکنولوژی اطلاعات در عرصه آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی کاسته شود و به سمت رژیم‌های امنیتی، نظامی، کنترلی و حتی رفاهی حرکت کند، دیگر هیچ امری مخفی نخواهد ماند و انسان‌ها در قفسی جبری و خودساخته بدون داشتن راه بازگشت قرار خواهند گرفت و این خطری بسیار جدی برای تمام بشریت در عصر اطلاعات است. دنیای مکانیک و ماشین‌های فیزیک نیوتنی، انسان را به جنگ‌ها و وحشی‌گری‌های ناخواسته کشانند. حال باید دید عصر اطلاعات با پیچیدگی و توان خارق‌العاده و روبنای مشروعیتی نرم‌تر کوانتومی، به کدام جهت حرکت خواهد کرد.

جامعه پسا مدرن

لیوتار در مقاله معروف خود، نقصان اندیشه‌های لیبرالی و مارکسیستی در برخورد با جنایات علیه بشریت (لیوتار، ۱۳۸۰: ۲۲۰) و سکوت این اندیشه‌ها را باعث ایجاد گسست معرفتی هر چند ناامیدانه در قرن بیستم می‌داند که از درون آن پسامدرن‌ها بلند شدند. (همان، ص ۲۰۸) لیوتار تکنولوژی اطلاعات را در این روند بسیار پر اهمیت می‌داند و می‌گوید: ما در حال ورود به دنیایی هستیم که آگاهی، تبدیل به کالا می‌شود (وبستر، ۱۳۸۰: ۲۸۸) و آموزش، تجارت، فرهنگ و جنگ با کثرتی از حقایق روبه‌رو شده‌اند. او نظام آموزش رسمی کشورها را با تعبیر «مرگ استادان در شرایط پسا مدرن» شرح می‌دهد و برای سیاست سراغ تحلیل انتقادی بودریار می‌رود که معتقد است تکنولوژی اطلاعات فرآیند سیاست را شبیه‌سازی می‌کند، انگار اصلاً واقعیتی وجود نداشته است. (همان، ص ۲۸۹) مارک پوستر نیز مانند متفکران پسا مدرن،



اعتقاد دارد تبدیل فرهنگ شفاهی- کتبی به الکترونیکی، نوعی فضای متکثر و ناپایداری دائم را شکل می‌دهد که در آن هویت‌ها حالت نوسانی پیدا می‌کنند. (همان، ص ۳۸۷) واتیمو (۱۹۸۹) این فرآیند را در جهت همسان‌سازی و توده‌ای کردن یکدست شرح می‌دهد. (همان، ص ۳۸۴) او بر خلاف نگاه‌های رایج، تکنولوژی اطلاعات را باعث ایجاد تکثر و چندگانگی در عرصه سیاسی و به متن آمدن حاشیه‌ها نمی‌داند، بلکه اعتقاد دارد این روند به یکدست‌سازی توده‌گرای حماقت‌واری منجر خواهد شد. او در اینجا به افکار محافظه‌کاران، به خصوص «ارتگایی گاست» نزدیک می‌شود. برای مثال جایی که گاست در تحلیل عرصه سیاست جدید می‌گوید: «توده‌ها و طغیان‌شان ویژگی جامعه ماست. توده‌ها هر چیز متفاوت، برجسته، ممتاز، فردی، برگزیده و نخبه را در هم می‌شکنند. هر کس که همانند همگان نباشد و همانند همگان نیندیشد، در معرض خطر طرد و حذف شدن قرار می‌گیرد. البته منظور از دیگران، هر کس خاص نیست. در دوره‌های قرار و استقرار، معنای هر کس به وحدت پیچیده توده‌ای با اقلیت ویژه و نامتعارف اشاره دارد. اما امروز معنای هرکسی، همان توده‌ها و فقط توده‌هاست.» (خوزه ارتگایی، ۱۳۸۵: ۲۷۹) دن اسلیتر می‌گوید: عصر اطلاعات دنیای اقتصادی- اطلاعاتی را شکل داده است. (اسلیتر و تونکس، ۱۳۸۶: ۲۸۶) اکنون نشانه‌ها قدرت می‌آفرینند. نشانه‌ها بر دو نوع هستند: اول، آنان که محتوایی معرفتی دارند و کالاهای اطلاعاتی پسا صنعتی‌اند. دوم، آنان که ماهیتی هنری دارند و کالاهای پسا مدرن‌اند. (همان، ص ۲۹۳) این امر را می‌توان در دیجیتالی شدن و حرکت پول از کالا به نشانه‌های صفردار مشاهده کرد. در تمام امور زندگی بشر، حوزه‌ای مجازی و به شدت نظم‌دار در حال ساماندهی امور است.

متفکر پرسروصدا و مناقشه‌انگیز پسا مدرن، ژان بودریار، وام‌دار ساختارگرایی مارکس و آثار مارشال مک لوهان درباره وسایل ارتباط جمعی است. بودریار عصر جدید را به صورت واژه مرگ و شبیه‌سازی تحلیل کرد. (بوستر، ۱۳۸۰: ۳۷۶) به اعتقاد او، رابطه دال و مدلول و معانی که به واقعیت ارجاع داده می‌شود (رجوع به آثار مارکس و سوسور) دیگر جوابگو نیستند. ما وارد عصری شده‌ایم که ویژگی‌های متفاوت با همه اعصار قبل از خود دارد. اول اینکه همه واژه‌ها در مورد واقعیت به هم ریخته‌اند و نوعی خیال‌گرایی مجازی و فرا واقعیت توهمی (همان، ص ۳۸۲) با تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات بر عرصه انسانی حاکم شده است. دوم اینکه منطق این وقایع زبان و نشانه‌های ریاضی است، (همان، ص ۳۷۳) که به صورت شبیه‌سازی هر پدیده در حال پیاده شدن هستند. بودریار عقلانیت جدید را بر اساس متافیزیک کد شرح می‌دهد. این متافیزیک به کمک کامپیوترها، علوم زیست‌شناسی جدید



و تحلیل‌های سیستمی پیچیده در حال وارد شدن است. دولت، مقاومت، انقلاب و همه مفاهیم سیاسی کلاسیک در حال تغییرند و غایت فلسفه سیاسی به خوابی بزرگ فرو رفته است. همه چیز در حال بازنمایی شدن نمادین است. ما درون سرمایه‌داری سایبرتیکی متوهمی به سر می‌بریم که ویژگی آن گم کردن و تحریف نمادین واقعیت (سوررئالیسم) از یک سو، و سرکوب کنترلی دیجیتالی از سوی دیگر است. اکنون نسبیت کامل حاکم شده است. ما از روابط و فرآیندهای پولی و صنعتی خشک عبور کرده‌ایم و به دوران شبیه‌سازی ژله‌ای مجازی یا مرگ واقعیت‌ها وارد شده‌ایم. (بودیاری، ۱۳۸۵: ۴۸۵) همه چیز در حال تبدیل شدن به کد و نشانه است و این، اساساً فرآیندی سیاسی است. (همان، ص ۴۵۹) همه چیز در حال پایان یافتن است. پایان کار یدی، پایان تولید، پایان اقتصاد سیاسی، پایان دیالکتیک دال و مدلول که انباشت معرفت و معنا در زنجیره خطی گفتمان را تسهیل می‌کند و در عین حال، پایان دیالکتیک ارزش و مصرف، پایان بعد خطی گفتمان، پایان بعد خطی کالا، پایان دوران کلاسیک و پایان دوران تولد. (همان، ص ۴۶۰) با حاکم شدن کد و روبنای سلطه‌گر توهمی سرمایه‌داری به همراه مشروعیت بی‌طرف و خنثی علمی، ما شاهد همان روسپی‌خانه تعمیم‌یافته سرمایه‌داری هستیم. روسپی‌خانه‌ای نه برای روسپی‌گری، بلکه برای جایگزینی و تبدیل متقابل. هیچ چیز باقی نمانده است؛ آنچه مانده عبارت است از: بی‌اعتنایی، سردی و افسون‌زدایی همراه با دولت، سیاست، امیال و ارضاهای مجازی. ما مرده‌ایم و وضعیتی سرد، غریب و هراسناک ایجاد شده است. شرایط جدید به صورت گذار از سه مرحله شکل گرفته است: دوران بدل‌سازی، الگوی غالب دوران کلاسیک از رنسانس تا انقلاب صنعتی؛ دوران تولید، الگوی غالب در دوران صنعتی و دوره شبیه‌سازی که الگوی غالب در مرحله کنونی است و تحت حاکمیت کد قرار دارد. (همان، ص ۴۶۴) ذهن ریاضیاتی مبتنی بر صفر و یک، سطح بازتولید مد، وسایل ارتباط جمعی، تبلیغات، اطلاعات و شبکه‌های ارتباطی را برای برج سرمایه در دست می‌گیرد. جنبه رازآمیز نظام دو تایی صفر و یک که همه چیز از آن نشأت می‌گیرد و نیز چنین است موقعیت نشانه در پایان دلالت‌ها. با DNA یا شبیه‌سازی کارکردی، هر انسانی دارای کد و فرمول ژنتیکی قابل شناسایی، کنترل و نظم‌بخشی در سیستم ریاضی سایبرتیکی می‌شود که در حاکمیت علم جدید و در بازی بی‌پایان دال‌های بدون مدلول به سوی نمایشی نامشخص، در حرکت و شاید ایستاده (!) است. کد ژنتیکی به مثابه یک علم حساب ماکرومولکولی به وسیله نظام برنامه‌ریزی خرد و کلان بودجه PBS به حالت اندام‌وار و زیستی (اسپنسری) طرح‌ریزی می‌شود. کد همه چیز را می‌کشد: نسان، ترقی و حتی خود تاریخ را. تمام فلسفه افلاطون تا مارکس بر عینیت حاکم بود، اما اکنون دیگر عینیتی وجود ندارد،



زیرا همه چیز قراردادی شده است و به گفته نیچه، مرگ بر همه فرضیه‌هایی که اعتقاد به جهان واقعی را مجاز دانسته‌اند. (همان، ص ۴۷۲) ما در فضای دیجیتالی، یک میدان مغناطیسی که قطب‌بندی‌های انکسارها و گرانش‌های کدبندی‌شده‌اش، با جریان پیگیری دائم کوچک‌ترین واحدهای منفصله‌اش (سلول پرسش و پاسخ یک اتم سیبرنتیک دلالت) پدید آمده است، تجربه می‌کنیم. دوران سرگیجه و ناپیش‌بینی تولیدشده همه چیز شروع شده است. دنیای تکثیر، توهم و تخیل‌های مفرط که تمام واقعیت را ماهواره‌ای کرده‌اند. (همان، ص ۴۷۷) این عصر، عصر آینده‌ها و رمزگشایی در میدان مغناطیسی نشانه‌هاست. «سرگیجه‌ای دیوانه‌وار از نشانه‌های سلسله‌وار که نه بدلی دارند، نه تصعید نه ممکن‌ی و در حال تکرار خویش‌اند. چه کسی خواهد گفت واقعییتی که آنان اکنون آن را شبیه‌سازی می‌کنند در کجا قرار دارد؟ آنها حتی دیگر چیزی را سرکوب نمی‌کنند. حتی روندهای اولیه نیز نابود شده‌اند. جهان سرد دیجیتالی، جهان استعاره و کنایه را جذب می‌کند. اصل شبیه‌سازی بر اصل واقعیت و نیز بر اصل لذت استیلا می‌یابد.» (همان، ص ۴۷۹) بودریار همین نگاه پسا مدرن عصر اطلاعاتی را درباره آمریکا به عنوان پیش‌تاز عصر اطلاعات بسط می‌دهد. (بودریار، ۱۳۸۴: ۱۰) در ابتدا گویی که می‌خواهد روش باز‌نمایی را نشان دهد، می‌گوید: هشدار، اشیایی که در آینده می‌بینید ممکن است نزدیک‌تر از آنی باشند که به نظر می‌رسند. او ادامه می‌دهد: آمریکا تغییر جنسیت یافته است. هر خیالی در این کشور واقعیت دارد، از اتم تا ژن. همه چیز طبیعی است و نشانه‌ها مقدم بر آدمی‌اند. اینجا انسان بیابان بازگشت‌ناپذیر زمان را می‌بیند. انسان‌ها تنها و بی‌اعتنا هستند و نیویورک وارث تمام شهرهاست: آتن، اسکندریه و پرسپولیس. این جهانی است از ثروت، قدرت، خرفتی، بی‌اعتنایی، بیهودگی، پوچی و خشونت. جهان هم‌چنان خواب نیویورک را می‌بیند، درست زمانی که نیویورک بر آن حاکم است. (همان، ص ۳۶) آمریکا، آرمان‌شهر تحقق‌یافته بی‌تاریخ، حال جریان‌دار است. رسانه‌ها در این شهر به طور کامل به کار شبیه‌سازی و تولید انبوه نمادها مشغول‌اند. انسان تنها علت وجود جهان را نسخه تبلیغی در جهان دیگر می‌داند. (همان، ص ۴۵) آمریکا به عنوان آینده کشورها، صحنه فرهنگ سیری، بی‌اشتهایی، انزجار و وفور است که مدام و بی‌جهت به کار پس‌انداز و جیره‌بندی مشغول است. حتی اگر تمام انسان‌ها نابود شوند، تلویزیون به برنامه‌هایش ادامه خواهد داد. عملگرایی کامل تمام مدرنیته در آمریکا پیاده شده، و اروپا تنها نسخه‌ای بدلی و تقلیدی، از آن است. در آمریکا فقط انگاره‌ها اهمیت دارند و حکومت کردن به معنای تام کلمه نوعی تبلیغ است؛ زیرا همه چیز در جریان روزمره است، از جنسیت تا سیاست و مذهب.



فردریک جیمسون برعکس رادیکال‌های فرانسوی که پسا مدرنیته را شکست، گسست و مرگ مدرنیته (جنکس، ۱۳۸۵: ۴۸۴) و فضایی پسا نیوتونی و پسا داروینی (همان، ص ۴۸۹) قلمداد می‌کردند، اعلام کرد پسا مدرنیته ادامه منطقی و تکامل یافته مدرنیته است. پست مدرنیسم هم‌مرز با خصلت‌های مدرنیسم است. (جیمسون، ۱۳۸۵: ۵۷۷) حاکم شدن تکنولوژی‌های جدید، (همان، ص ۵۷۹) به هم‌ریزی زمان و مکان و جهش کوانتمی، (همان، ص ۵۷۸) همه باعث تغییراتی شده‌اند. اما این تداوم سرمایه‌داری است و باید بر آن نام سرمایه‌داری متأخر گذاشت. (همان، ص ۵۷۲) جیمسون در آمریکا سعی می‌کند با شیوه‌های گوناگون مارکسیسم را زنده کند. او قرن نوزدهم را حاکم شدن رئالیسم، اوایل قرن بیستم را مدرنیسم و انتهایش را پست مدرنیسم می‌داند. او ادبیات آدورنو و صنعت فرهنگی را می‌گیرد و با استفاده از آنها به نقد سرمایه‌داری می‌پردازد. (رابرتس، ۱۳۸۶: ۵۳) او فرهنگ جدید را مواد مخدری می‌داند که قصدش رام‌سازی و گوسفندسازی توده‌هاست، به نحوی که دیگر نه فکر کنند نه انقلاب. جیمسون نام دوره پس از ۱۹۸۰ را پست مدرنیسم یا منطق سرمایه‌داری متأخر می‌گذارد. او این اصطلاح را از مندل می‌گیرد و می‌گوید: در دوره جدید ما به لحاظ فرهنگی پدیده‌ها را تحلیل می‌کنیم و نمی‌توانیم همه چیز را به عینیت اقتصادی در آوریم. پسا مدرنیسم گونه‌ای از هیجان مصرف‌گرایی، تقلید و شیزوفرنی است. (همان، ص ۱۶۹) او با تحلیلی لکانی، بیماری عصر مدرن را پارانویا و بیماری پسا مدرن را شیزوفرنی می‌نامد. در این دوره ما با احساسات‌مان بیگانه شده‌ایم و چون به شکل وحشتناکی در معرض دال‌های عجیب و غیرمعمول قرار گرفته‌ایم، دیگر هر چیز غیرعادی برایمان عادی شده است. فرهنگ‌مان به شدت متکثر، نسبی، تقلیدی و بی‌مایه شده است. جیمسون اصطلاحات بودریار را می‌گیرد و می‌گوید: سرمایه‌داری غربی از تولید کالا به تولید تصاویر رسیده است. دیگر واقعیتی وجود ندارد و همه چیز وانموده است. اکنون تصویر شکل نهایی شیء‌شدگی است. (همان، ص ۱۷۶) سرمایه‌داری متأخر دارد ضد خود عمل می‌کند و ما شاهد انحطاط تمدنی بزرگ هستیم و به طنز به آخرین لحظت‌هایش می‌خندیم. تاریخ هرگز کنار گذاشته نشده است، بلکه دوباره بازمی‌گردد و آنچه تکنولوژی‌های تحریف‌ساز اطلاعاتی برای ما کنار می‌نهند، خود را به صورت‌های دیگر بر ما آشکار می‌کنند. شاید به همین دلیل، ما احساس خوشبختی نمی‌کنیم، چون رابطه‌مان را با واقعیت از دست داده‌ایم و این بازگشت مداوم و رنجش‌آور ناخودآگاه‌مان است.



نتیجه‌گیری

شاید در نظر ناقدان، پسا مدرن‌ها حرفی برای گفتن ندارند، چون مدام به نقد و بر هم زدن هر بنیاد مشغول‌اند. اما مگر می‌شود آدمی بدون در نظر گرفتن واقعیت یا تصویری از حقیقت به نقادی بپردازد. نقد به معنای نابودی نیست بلکه بر اساس نوعی اعتقاد به نظم بهتر و شرایطی جز شرایط کنونی است که این رویکرد نمی‌تواند از بی‌اعتقادی و پوچ‌گرایی به وجود آمده باشد. پست مدرن‌ها نیز دغدغه بهتر زیستن و انسانی‌نگریستن را دارند، اما خسته‌تر از سایر متفکران مکاتب سیاسی‌اند و همین خستگی و به آخر رسیدن بیشتر زبانشان را رادیکال و نقدهایشان را عمیق‌تر و پوچ‌تر می‌نمایاند. پسا مدرنیسم از مدرنیته و خوش‌بینی بیش از حد آن می‌گذرد و همین نگاه را به عصر اطلاعات می‌کشاند و حتی رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست را تأییدی بر نظریات خویش می‌گیرد. روزگار مدرن و عصر صنعتی و حتی قرن بیستم روابط مکانیکی داشت که نقدهای پسا مدرنیسم را که حالتی ذهنی داشت بر نمی‌تابید، اما عصر اطلاعات به علت ماهیت اندیشه‌ای و عدم قطیعت خویش بیشتر برای پسا مدرن‌ها جولانگاه نشان دادن حقانیت‌شان شده است.

اینکه بشر در ساختارها گیر می‌کند و بر اساس همین گیر کردن برای خود روبناهای جهانی و روایت‌های سعادت‌مند کلان می‌ریزد و آن را به هر شیوه ممکن به نام حقیقت به خورد تمام بشر می‌دهد. کار ندارد متن‌های دیگر، به حاشیه رفته‌ها و... چه می‌گویند. پسا مدرنیسم مفاهیم ناقص و ناتوان بودن ذهن آدمی از شناخت، دوری جهان واقعیت از فکر آدمی و تحت سلطه و انقیاد بودن او در بسیاری از ساختارهای ریاکارانه و جبرگرایانه زندگی را در عصر اطلاعات به او نشان می‌دهد که آیا برخلاف آنچه تبلیغ می‌شود و به صورت اصل بدیهی زندگی ما پذیرفته شده است، رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست باعث گسترش جامعه مدنی مجازی، شهروندان الکترونیکی جهانی، دولت الکترونیکی کارآمد، دموکراسی مستقیم و دیپلماسی دیجیتال شد یا اینکه دولت انضباطی قدرتمند، جامعه کنترلی سلطه‌گر، ساختار جبری تحت انقیاد، دموکراسی عددی به سر و ته و متافیزیک کدی را به وجود آورده است که در حال شبیه‌سازی هر امر انسانی و غیرانسانی است؟

پسا مدرنیسم هم فارغ از دغدغه‌های زیباشناسی محض (ملرز، ۱۳۸۵: ۲۱۰) که تکنولوژی را به صورت عکاسی، تصویر متحرک، ضبط صوت، فتوکپی، سی دی، لیزر (همان، ص ۲۹۲) و در جهت بهره‌های فلسفی و سوررئالیستی، پوچ‌گرایی، تخیلی و همین‌طور التذاذ هنری مورد استفاده قرار می‌دهد، حرف‌های بسیاری در سیاست دارد که با بزرگ کردن اثر تکنولوژی اطلاعات و واکاوی منطق درونی آن در قالب کد و متافیزیک عدد، به جوامع کنترلی و انضباطی و پسا مدرن می‌رسد.





منابع

- اسلیتر، دن و فرن تونکیس، (۱۳۸۶)، جامعه بازار، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- آگامبن، جورجو (۱۳۸۶)، قانون و خشونت، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: فرهنگ صبا؛ از مقدمه و نوشته‌های مترجم آن، آقای فرهادپور استفاده شده است.
- بودریار، ژان (۱۳۸۴)، آمریکا، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- بودریار، ژان (۱۳۸۵)، مبادله نمادین مرگ، برگرفته از کهون لارنس، متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نی، ۱۳۸۵.
- جنکس، چارلز (۱۳۸۵)، مرگ معماری مدرن، پست مدرنیسم چیست؟ ترجمه عبدالکریم رشیدیان، برگرفته از کهون لارنس، متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نی، ۱۳۸۵.
- جیمسون، فردریک (۱۳۸۵)، منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، برگرفته از کهون لارنس، متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نی، ۱۳۸۵.
- خوزه ارتگایی، گاست، (۱۳۸۵)، پدیده ازدحام توده‌ها، ترجمه حسین بشیریه، برگرفته از مقالات کهون لارنس، متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- دلوز، ژیل و فیلیکس گوتاری، ضد ادیپ کاپیتالیسم و شیذوفرنی، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، برگرفته از لارنس کهون، متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرن، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- دلوز، ژیل، (الف، ۱۳۸۶)، فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- دلوز، ژیل، (ب، ۱۳۸۶)، کنترل و شدن (مصاحبه‌نگری با دلوز)، برگرفته از بازگشت به آینده، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی. - دلوز، ژیل، (۱۳۸۶ ج)، پی نوشت بر جامعه کنترلی، برگرفته از بازگشت به آینده، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی.
- رابرتس، آدام و فردریک جیمسون، (۱۳۸۶)، ترجمه وحید ولی‌زاده، تهران: نی.
- فروید، زیگموند، (۱۳۸۴)، تمدن و ناخشنودی‌های آن، ترجمه خسرو همایون‌پور، تهران: امیرکبیر.
- فوکو، میشل و نیچه فروید (۱۳۸۱)، مارکس، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران: هرمس.

- فوکو، میشل، (۱۳۷۷)، سیاست و عقل، ترجمه عزت‌الله فولادوند، مقاله برگرفته از عزت‌الله فولادوند، «خرد در سیاست»، تهران: خوارزمی.
- فوکو، میشل، (۱۳۷۸)، مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل، (۱۳۸۵)، پیدایش کلینیک، دیرینه‌شناسی دانش پزشکی، ترجمه یحیی امامی، نشر نقش و نگار.
- لیوتار، فرانسوا، (۱۳۸۰)، وضعیت پست مدرن، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: گام نو.
- ملرز، آرتور (۱۳۸۵)، دموکراسی و هنر، مترجم شیراز علی معصومی، تهران: چشمه.
- نش، کیت و الن اسکات (۱۳۸۸)، راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی (۲جلد)، مترجمان محمد خضری...، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۰)، ابرساخت‌گرایی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: انتشارات فرهنگ و هنر اسلامی.
- ویستر، فرانک (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، قصیده سرا، ۱۳۸۰.
- یعقوبی، نورمحمد، (۱۳۸۵)، دولت الکترونیک: رویکرد مدیریتی، تهران: افکار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

